

تبیین فلسفی روایات مربوط به تأثیر محیط طبیعی بر دریافت‌های ادراکی انسان (براساس نفس‌شناسی ابن‌سینا)

فهیمة شریعتی*

چکیده

در منابع روایی احادیثی وجود دارد که به‌نوعی بیانگر تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم زیست‌بوم انسان و موقعیت جغرافیایی وی بر شکل‌گیری ادراکات اوست. همچنین برخی از روایات نیز مستقیماً تأثیر خوردنی‌ها بر کارکرد و توانایی ادراکی انسان را خاطر نشان ساخته است. براساس تبیین عقلی ابن‌سینا از تأثیر طبیعت بر نفس، علت تأثیر این عوامل بر قوای ادراکی و نفس انسان، مشابهت عنصری بدن انسان و عناصر طبیعت ذکر شده است از نگاه ابن‌سینا نقش کلیدی بخشی از بدن، یعنی مغز در ادراکات انسانی و نیز مشابهت عنصری همه این موارد با یکدیگر، از دیگر علل تأثیر طبیعت بر نفس است.

تأثیر مغز بر ادراک و تأثیر عناصر بر مغز باعث تغییراتی در قوای ادراکی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تفاوت عناصر موجب تفاوت کارکرد مغز و تفاوت کارکرد مغز نیز موجب قوت و ضعف یا تنوع و اختلاف در ادراک و معرفت می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی

احادیث، بدن، تبیین عقلی، طبیعت، قوای ادراکی، مغز.

شرح مسئله

محیط جغرافیایی بر شکل‌گیری استعدادهای ادراکی انسان و نیز به فعلیت رسیدن این استعدادها مؤثر است. اگرچه ممکن است عوامل متعددی در این امر نقش داشته باشد، اما آب و هوای محل سکونت و نوع تغذیه که در این مقاله با عنوان محیط زیست بدان اشاره شده است، می‌تواند استعدادهای ادراکی افراد را تحت تأثیر خویش قرار دهد. اگر این عامل در کنار عوامل مؤثر دیگر قرار گیرد، تأثیرات مثبت یا منفی در بهبود یا در ماندگی وضعیت ادراک خواهد داشت. این عوامل، چه به صورت جداگانه و چه در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر، می‌توانند در ادراکات مؤثر باشند. در این مقاله بر روایات ناظر به تأثیر شرایط محیط زیست فرد تمرکز شده و نحوه و سازوکار این اثربخشی در متون عقلانی فلسفی و به‌طور منتخب آثار ابن‌سینا بررسی می‌شود.

مقصود از محیط طبیعی همان محیط زیست فرد است، اما از آنجا که محیط زیست شامل تأثیرگذاری افراد چه به‌طور فردی و چه جمعی تحت عنوان اجتماع را نیز دربرمی‌گیرد، عبارت محیط طبیعی، انتخاب شده است که مقصود از این مفهوم در این مقاله، عوامل ناشی از آب و هوا و تغذیه است که از منطقه‌ای به منطقه دیگر دارای شرایط متفاوتی است. به هر حال، تبیین طبیعت به معنای تأثیر عناصر طبیعی مبتنی بر طبیعت‌شناسی ابن‌سینا مورد نظر است. از این رو لازم است تا اصول حاکم بر طبیعت‌شناسی ابن‌سینا مرور گردد. این اصول ذیل چند عنوان قرار می‌گیرد:

الف) عاملیت قوه طبیعت؛ به این معنا که طبیعت اثرگذاری دارد و اشیای طبیعی ناگزیرند مطابق ویژگی خود عمل کنند (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۱۱۰). البته افزون‌بر اقتضای ذاتی طبیعت، عوامل خارجی می‌توانند طبیعت را به نوع خاصی از اثر وادار کرده و در نحوه اقتضای آن دخالت کنند.

ب) مباشرت قوه طبیعی و بی‌واسطه بودن تأثیرات طبیعت، طبیعت فاعل قریب برای تأثیرات آن است.

ج) استحقاق ذاتی طبیعت برای ویژگی‌های خود.

د) بالذات بودن تأثیرات طبیعت و بالعرض نبودن آنها (سعیدی‌مهر و کریمی، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

باید توجه داشت که ارتباط و تناسب یک امر با امر دیگر به شکل‌های گوناگونی تصویر می‌شود که یک گونه آن، رابطه علی و معلولی یا تأثیری است.

با توجه به تعریف علت و معلول، به آسانی روشن می‌شود که نه تنها تحقق معلول بدون علل داخلی (اجزای تشکیل‌دهنده آن) ممکن نیست، بلکه بدون تحقق هریک از اجزای علت تامه امکان ندارد؛ زیرا فرض این است که وجود آن نیازمند به همه آن‌هاست و فرض تحقق معلول بدون هریک از آن‌ها به معنای بی‌نیازی از آن است. البته در جایی که علت جانشین‌پذیر باشد، وجود هریک علی‌البدل کافی است و فرض وجود معلول بدون همه آن‌ها ممتنع خواهد بود.

در صورتی که علت تامه موجود باشد، وجود معلولش ضروری خواهد بود (مصباح یزدی،

۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۹).

درباره علیت می‌توان علت را جزء‌العله لحاظ کرد که تمامیت علت و تأثیر منوط به الحاق اجزای دیگر - مانند اراده در فاعل مختار - است که تا آن‌ها ملحق نشوند، تأثیری رخ نخواهد داد؛ یا چندین علت هم‌عرض تصویر می‌شود که هر کدام می‌توانند همان تأثیر را در نبود دیگری ایجاد کنند.

تأثیرات از عناصر محیط مانند آب و هوا و تغذیه، از سنخ علی و معلولی است. این امر در روایات و نیز در مبانی فلسفی تأثیر طبیعت به معنای پیش‌گفته معلوم است. اگر آن‌دو، دو اتفاق و تأثیرپذیری هم‌زمان یا معلول علت سومی باشند، در این صورت نتیجه متفاوت می‌شد و روایات به این صورت تصریح نداشت.

باید توجه داشت که این تأثیر‌گذاری حالت تام نداشته و جزء‌العله است. این تأثیر باعث تفاوت در ادراک‌ها نیست، به گونه‌ای که یکی کاذب و دیگری صادق شود، بلکه شرایط محیطی مانند تغذیه و آب و هوا به استنتاج و برداشت از حقایق تأثیر می‌گذارد، نه به این صورت که ادراکات نسبی و کذب و بی‌معنا شود، بلکه به این صورت که تغذیه و محیط زیست فرد به لحاظ عناصر آب و هوا و خاک باعث می‌شود که فرد حیثیات و بخش‌های مختلف را بیابد یا از دست بدهد و این شرایط است که تأثیر دارد؛ چه بخشی از واقعیت آشکار شود، مانند

اختلاف افق دید در دو محیط که بی گمان یکی دور را می بیند و دیگری فقط نزدیک را و این به خاطر تأثیر محیط بیرونی است. در این حالت با مختلف شدن آثار عناصر موجود در محیط ادراک‌ها نیز متفاوت می شوند.

اما اگر این تأثیر چنان پیوسته باشد که راسخ شود، ممکن است حتی با تغییر محیط، ادراک تغییر نکند؛ در این صورت در افق دید واحد، یک فرد امری یا حقیقتی را می بیند که دیگری قادر به دریافت آن نیست. بنابراین، تأثیرات می تواند از نوع پیوسته و دائمی باشد و یا اینکه با جابه جایی در محیط و یا با تغییر زمان ممکن است عوض شود و پس از آن دیگر محیط بی اثر بماند، یعنی در آن صورت اگر محیط این شخص هم عوض شود، دیگر ادراک او تغییر نخواهد کرد. همچنین تأثیر می تواند بر شکل گیری استعداد یا فعلیت استعدادها یا هر دو رخ دهد. تبیین این مسئله را براساس عادت و تأثیر آن می توان بیان کرد.

استعدادهای کسب شده می تواند خود به کسب استعدادهای جدید بینجامد؛ چنان که در کتاب *قانون ابن سینا* می توان عبارات ناظر به این موضوع را دید. او بر مهارت علوم و فنون خاص در طوایف خاص اشاره می کند که بشر از فهم آن ناتوان است و باعث می شود اقوام و طوایف گوناگون به علوم و فنون خاصی متفاوت با سایر اقوام گرایش نشان دهند. به باور ابن سینا، استادی که می خواهد تعلیم دهد باید برای هر کس مناسب ذوق و استعدادش مطلب متفاوتی را بیاموزد؛ و گرنه تعلیم به یک شیوه، نتیجه مطلوب نمی دهد. در صنعت نیز هر قومی به صنایع خاصی توجه نشان می دهند که علت آن از نگاه وی، امور خفیه ای است که پیچیده بوده و فهم از ادراک و دریافت آن ناتوان است (ابن سینا، بی تا، ص ۴۸)؛ چنان که مثلاً مردم فارس برای دریافت حقایقی مانند عشق از نوع ظرافت، آمادگی بیشتری دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۵۰). ذکر جغرافیای قومی، خود در بردارنده علل زیستی خاصی است که می تواند ناشی از طبیعت های آب و هوایی یا تغذیه ای خاص نیز باشند.

ابن سینا موارد متعددی از داروها را معرفی می کند که افزون بر تأثیرات فیزیکی، آثار نفسانی و روانی دارند. با توجه به دو گانه انگار بودن ابن سینا، نحوه تبیین علل فلسفی این اثر گذاری،

می‌تواند پاسخی بر نحوه تبیین شکاف موجود بین موجود مادی و مجرد نیز باشد. اگرچه این مسئله را می‌توان دارای رابطه دوسویه دانست؛ زیرا همان‌طور که مادی بودن بدن و غیرمادی بودن روح، راه اثرگذاری را منتفی می‌کند، تلاش برای یافتن علت تأثیرات ادراکی آب و هوا و تغذیه، به‌نوعی تأثیر مادی بر مجرد را نیز تا اندازه‌ای توضیح می‌دهد.

در منابع روایی نیز احادیث متعددی به موضوع (عوامل محیطی شامل آب و هوا و تغذیه) اشاره می‌کند. افزون‌براین، در احادیث فراوانی تأثیرات نفسانی بسیاری از اطعمه و اشربه بیان شده است.

۱. روایات تأثیرات طبیعت و بدن بر ادراک

در کتاب شریف اصول کافی حدیثی وجود دارد مبنی بر اینکه طینت مؤمن و کافر با یکدیگر مختلف است و این اختلاف به مواد اولیه دخیل در آفرینش آن‌ها برمی‌گردد. علامه مجلسی در تفسیر این حدیث، حدیث دیگری با این مضمون آورده که علت تفاوت‌های افراد آن است که اجزای عنصری که هر انسانی از آن تشکیل شده، با یکدیگر متفاوت بوده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۶).^۱

امام علی علیه السلام در خطبه چهاردهم نهج‌البلاغه، به تأثیر محیط جغرافیایی بر شخصیت، افکار و اخلاق توجه کرده‌اند. در این خطبه که ایشان به سرزنش گروهی از اهل زمان خویش می‌پردازند، به خاک و آب‌وهوایی که اشخاص در آن پرورش یافته‌اند، اشاره می‌کنند؛ به‌طوری که گویی این شرایط بر ادراک و اعمال اشخاص اثرگذار است. فرمایش حضرت ناظر

۱. «کنا عند امیرالمؤمنین و قد ذکر عنده اختلاف الناس قال انما فرق بینهم مبادی طینهم و ذلک انهم قد کانوا فلقه من سیخ ارض و عذیبا و حزن تربة و سهلها فهم علی حسب قرب ارضهم یتقاربون، و علی قدر اختلافها یتفاوتون، فنام الرواء ناقص العقل و ماد القامة قصیر الهمة و زاکی العمل قبیح المنظر و قریب القعر بعید السبر و معروف الضریبة منکر الجلیبة و تائة القلب متفرق اللب و طلیق اللسان حدید الجنان».

۲. شبیه این مضمون در خطبه ۲۳۴ نهج‌البلاغه آمده است.

به محیط طبیعی انسان است و بیانگر این است که سرشت آدمی در پرتو تأثیرات عناصر محیطی مانند آب و هوا شکل می‌گیرد: «سرزمین شما به آب نزدیک و به آسمان دور است؛ عقل‌های شما سُست و افکار شما سفیهانه است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴)^۱.

این عبارت ناظر به موقعیت جغرافیایی منطقه است و طبق بیان برخی منابع، از نظر علمی نیز منجمان دریافته‌اند که منطقه ابله، مرکز شهر بصره که وضع ادراکی ساکنان و رشدیافتگان آن منطقه مورد اشاره حضرت قرار گرفته دارای چنان موقعیت آب و هوایی بوده است^۲. این مطالب به گونه‌ای چیده شده است که از آن برمی‌آید شرایط زیستی به‌نوعی مرتبط و متأثر و متناسب با قوای ادراکی هستند و حضرت به‌عنوان نکوهش فهم و رفتار مردم، شرایط زیستی را بیان می‌کند؛ درحالی‌که موضوع بحث، شکایت از رفتار افراد آن شهر است. این مطلب به‌طور کلی بیان شده و در ظاهر اکثریت افراد شهر را دربرمی‌گیرد. در خطبه دیگری آمده که: خاک شهر شما بدبوترین خاک‌هاست؛ از همه‌جا به آب نزدیک‌تر و از آسمان دورتر و نهم شَر و فساد در شهر شما نهفته است. کسی که در شهر شماست، گرفتار گناه و آن‌که بیرون رود، در پناه عفو خداست (همان، ص ۵۶). تأثیر محیط زندگی و محل رشد و نمو در این عبارات کاملاً روشن است.

افزون‌براین، در احادیث دیگری که فراوانی آن بیشتر از مضمون قبلی است، به خوردن خوراکی‌ها یا نوشیدنی‌هایی سفارش شده است که می‌تواند باعث تقویت قوای ادراکی انسان شود؛ برای نمونه، در پاره‌ای از احادیث به خوردن انار با لایه‌های نازک آن سفارش شده است؛ زیرا باعث تقویت ذهن می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۴۵) یا غسل که باعث صفای ذهن است (حرعاملی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۳۶۶). منع از خوردن زیاد گوشت حیوانات وحشی و گاو به این دلیل که باعث تغییر عقل و سرگردانی فهم و کُنندی ذهن می‌شود (همان، ص ۴۵۸)،

۱. «ارضکم قریبة من الماء بعيدة من السماء خفت عقولکم و سفهت حلومکم فانتم غرض لنا بل و اكلة لاکل و فریضة لسانل» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴).

۲. در زیرنویس خطبه یادشده، به نقل از شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۴۶۸، نتیجه رصد منجمان بیان شده است.

از دیگر مصادیق این موضوع است. همچنین سرکه در کتاب‌های حدیثی متعددی عامل قوت گرفتن ذهن (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۲۹) معرفی شده است و دیگر موارد مشابه که در احادیث موجود است. همه این‌ها تأییدکننده این است که در منظومه فکری و فرهنگ دینی، قوای ادراکی انسان یا به عبارتی ذهن، از ماده و عناصر تغذیه‌ای تأثیر می‌پذیرد. البته باید توجه داشت تأثیر این مواد به اصطلاح شیمی مغز باعث کندی یا اختلال در نوع عملکرد مغز و پیرو آن ادراک می‌شود. باید در نظر داشت که برخی از این تأثیرات به واسطه مادر به جنین منتقل و در اصطلاح ذاتی فرد می‌شود که البته انسان قادر به تضعیف و تشدید آن خواهد بود.

از آنجا که در منابع روایی تأثیرات طبیعت بر ادراک و شخصیت انسانی مورد توجه قرار گرفته است و در آثار فیلسوفان مسلمان نیز مضامینی در این باره وجود دارد، اگر بخواهیم در تبیین عقلانی تأثیرپذیری ذکر شده در احادیث، از آثار فیلسوفان مسلمان بهره بگیریم، باید به تبیین دلیلی که باعث تأثیر طبیعت بر ادراک است پرداخته شود و پیش از آن باید به برخی اصول مهم در نفس‌شناسی ابن‌سینا که با این مسئله مرتبط است، توجه شود. در ادامه به روشنی بیان خواهد شد که این اثرگذاری با چه سازوکاری اتفاق می‌افتد. این سازوکار که به لحاظ عصب‌شناختی، امروزه به خوبی تبیین پذیر است، در اینجا از نگاه ابن‌سینا بیان می‌شود.

۲. وحدت نفوس در نفس انسان

ابن‌سینا نفوس را به سه دسته تقسیم می‌کند: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی؛ نفس انسانی جامع همه قوای یادشده است. به باور ابن‌سینا، خواص گوناگونی که در انسان وجود دارد، به این علت است که انسان سه مبدأ دارد. بنابراین، اگر بتوان یک نفس را به گونه‌ای فرض کرد که از جهات گوناگون مبدأ این آثار است، همان کفایت می‌کند. گاهی این آثار به خودی خود باهم مرتبط نیستند، از اینجا معلوم می‌شود که باید جامع و رابطی دارای هر سه گونه اثر باشد و بتواند آن‌ها را به هم مرتبط کند تا افعال و ادراکات مختلف هماهنگ با هم تحقق پذیرد (ابن‌سینا، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

از نظر ابن سینا، قوای نفس انسانی شامل دو قوه ادراکی و تحریکی یا به عبارتی، قوه عالمه و عامله هستند. قوای تحریکی سه بخش نباتی (جذب غذا و تولید مثل)، حیوانی (غضب و شهوت) و انسانی، و قوای ادراکی دو نوع حیوانی (حس مشترک، خیال، واهمه از آن جمله‌اند) و نفسانی (عقل نظری و عقل عملی) دارد (ابن سینا، ۱۳۲۶، ص ۶۰).
قوه عامله که محرک بدن انسان است، اگر فعلش را با ربط و نسبت به قوه شوقیه حیوانی انجام دهد، فعلی مانند شرم، خنده و گریه حاصل می‌شود.
گاهی نیز قوه عامله فعلش را نسبت به قوه حیوانی متخیله و متوهمه انجام می‌دهد، مانند یادگیری صنایع و تدابیر دنیوی و... (ر.ک: شریعتی، ۱۳۹۸، ص ۲۳-۲۴).

۳. تبیین عقلی تأثیرگذاری طبیعت بر قوای ادراکی از دیدگاه ابن سینا

در مقام تبیین علت تأثیر عناصر طبیعی بر انسان و شخصیت ادراکی او، می‌توان در فلسفه اسلامی مطالبی را استنباط کرد. ابن سینا در مباحث مربوط به تأثیر نفس بر طبیعت درباره برخی نفوس شریف که قادر به دخالت و تصرف در طبیعت هستند، گفته است که عناصر موجود در بدن انسان و آنچه در طبیعت وجود دارد مشترک هستند. بنابراین، اگر نفس بتواند بدن خویش را تحت تأثیر قرار دهد می‌تواند عناصر طبیعت را نیز به فرمان خویش درآورد (ابن سینا، ۱۳۳۲، ص ۱۳۸). به سخن دیگر، علت آنکه نفس برخی از انسان‌ها قادر است تأثیراتی خارق‌العاده بر طبیعت بگذارد، مثلاً به انجام امور غیرعادی مانند تغییر در اشیا و دورجنبانی پردازد، آن است که عناصر بدن و طبیعت مشترک‌اند؛ پس همچنان که ادراکات و خیالات نفس، بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند بر طبیعت نیز مؤثر باشند.
تأمل در این دلیل می‌تواند نتایجی را به دست دهد که از آن طریق می‌توان برخی از مبانی و موضوعات موجود در متون دینی و فلسفی را به دست آورد و تبیین کرد.
از دلیل پیش گفته، یعنی مشابهت عناصر بدن و طبیعت با یکدیگر، تاندازه‌ای می‌توان برای تبیین مسئله اول بهره برد. این دلیل بر مشابهت بدن و طبیعت و عناصر آن دو متمرکز است و نتیجه

می‌گیرد همان‌طور که نفس بر بدن مؤثر است، ممکن است بر طبیعت نیز مؤثر باشد؛ زیرا بدن از همان عناصری تشکیل یافته که بدن از آن تشکیل شده است. اکنون که بدن و طبیعت مشابه هستند، اگر بتوان تبیین کرد که بدن در ادراکات مؤثر باشد، می‌توان تبیین کرد که طبیعت نیز ممکن است بر ادراکات مؤثر باشد. به این صورت که بدن بر نفس تأثیر می‌گذارد و چون عناصر بدن و طبیعت مشابه هم هستند، پس طبیعت نیز می‌تواند بر نفس تأثیر گذارد. دلیل به‌طور مشخص آن است که چون بدن می‌تواند بر نفس مؤثر باشد و عناصر بدن و طبیعت یکی است، پس طبیعت هم می‌تواند بر نفس تأثیر گذارد. طبق مبانی ابن‌سینا، مزاج بدن دچار تغییرات می‌شود و غلبه مزاج خاص بر مغز کارایی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأثیر بدن بر مغز از طریق آثار مزاج بر کارکرد مغز است و چون مغز واسطه کارایی ادراکات نفسانی است، بر ادراک تأثیر می‌گذارد. به اصطلاح، مغز کانال ارتباطی است که خود متأثر از مزاج است. بسیاری از اشکالات ادراکی به اشکالات مغزی بازمی‌گردد که به‌طور مستقیم تأثیر بدن و مغز بر ادراک را نشان می‌دهد. در کتاب قانون آمده است که آسیب‌های ذهنی از سه راه بازشناسی می‌شوند:

۱. وقتی که شخص خواب‌هایش را فراموش می‌کند، با اینکه خواب دیده است.

۲. وقتی که شخص در حرف زدن یا علایق یا امور مورد تنفر مثل انسان‌های عادی نیست.

۳. وقتی که شخص بیمار، اشباحی را می‌بیند که واقعیت خارجی ندارند.

به باور ابن‌سینا، در حالت اول به قسمت پسین مغز آسیب رسیده، در حالت دوم بخش میانی آن دچار اختلال شده و در حالت سوم به دو یا سه شکمچه از مغز آسیبی وارد شده است (ابن‌سینا، بی تا، ج ۲، ص ۵۹).

شواهدی از تأثیر بدن بر نفس در روایات نیز وجود دارد؛ مانند احادیثی که نقص ادراکی کودک و دیوانگی او را ناشی از نزدیکی والدین در ایام خاصی بیان می‌کند (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۹۹). به این ترتیب، علت اینکه طبیعت بر نفس مؤثر است، شباهت عناصر طبیعت و بدن است. حال علت اینکه بدن بر نفس مؤثر است چیست؟ بدن امری مادی است، اما قوای ادراکی مادی نیستند؛ پس چگونه ربط و نسبت بین این دو برقرار شده و تأثیر و تأثر واقع می‌گردد؟

پاسخ آن است که ادراک انسان همواره از گذرگاه ابزار حسی عبور می‌کند و تحت تأثیر شرایط مغز و ساختار عصبی است. انسان بنابر تقسیمی که ابن سینا مانند سایر حکما ارائه داده‌اند، دارای ادراکات حسی، خیالی و عقلی است. حس مربوط به ادراکات مادی است؛ یعنی این سطح از ادراک ناگزیر باید در ارتباط با شیء مادی باشد. به این معنا که تا ساختار عصبی پیام‌هایی را برای مغز ارسال کنند، احساس شکل می‌گیرد. به محض قطع ارتباط با شیء محسوس، خیال می‌تواند اوصاف شیء محسوس را حفظ کند، اما این کار نیز تحت تأثیر واکنش‌های مغزی است؛ چنان‌که ابن سینا جایگاه این اعمال در مغز را هم بیان کرده است.^۱ تعقل نیز تحت همین شرایط بسترسازی می‌شود. عقل اگرچه در آثار فیلسوفان مسلمان، مجرد معرفی شده است، عمل تعقل را باید جداگانه لحاظ کرد. تعقل باید طبق ادراکات مرسوم حسی و خیالی و تحت فعالیت‌های مغزی و به یاری امور محسوس و مخیل انجام شود. پس از آن شرایط فراهم می‌شود تا مفهومی حاصل شود (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۴۰). آنگاه هرچه به دست می‌آید در قالب‌های حسی یا خیالی ریخته می‌شود؛ و گرنه تعقل محقق نمی‌شود. به هر حال، در تحقق تعقل نیز واکنش‌های مغزی و عصبی مؤثر است (همو، ۱۳۸۵، ص ۸۲). اگرچه تعقل، خود این واکنش‌ها نیست و چیزی ورای آن یا حاصل از آن است. ابن سینا آنجا که گفته تفکر گستردن دام برای شکارست (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۰۰)،

۱. حس مشترک که نخستین قوه است و در قسمت جلو شیار اول مغز فعالیت می‌کند. این قوه که محل جمع حواس پنج‌گانه است، سبب می‌شود ما نقطه باران در حال ریزش را مثل خط ببینیم. کار اصلی این قوه همان ادراک حسی است.
۲. خیال (مصوره) قوه‌ای است که در آخر شیار اول مغز قرار دارد و حافظ صورت‌هایی است که حس مشترک دریافت می‌کند؛ به طوری که بعد از پنهان شدن محسوسات، آن صور در این قوه محفوظ می‌مانند.
۳. قوه متصرفه (متخیله/ متفکره) که در قسمت جلو شیار دوم (در وسط) مغز قرار دارد. این قوه صور را باهم آمیخته و صورت‌سازی جدید می‌کند. اگر این قوه در خدمت عقل باشد، به آن متفکره و اگر در خدمت وهم باشد، به آن متخیله گفته می‌شود.
۴. قوه واهمه در آخر شیار دوم مغز قرار دارد و وظیفه آن درک معانی نامحسوسی است که در محسوسات موجود است.
۵. قوه ذاکره در قسمت جلو شیار سوم مغز قرار دارد و حافظ معانی‌ای است که قوه واهمه درک کرده است. قوای تحریکی نفس حیوانی عبارت‌اند از: ۱. قوه‌ای که باعث و انگیزه ایجاد حرکت تحت تأثیر فعالیت قوای ادراکی نفس است (شوقیه)؛ ۲. قوه‌ای که عامل به حرکت افتادن عضلات است (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۲۱).

به این مطلب اشاره کرده است. از نظر او، تلاش‌ها برای حل مسائل، تخیل درست مطلب است تا زمینه‌چینی برای دستیابی به حقیقت فراهم شود (همان، ص ۷۲). تعقل در گذر از خیال و تحت تأثیر مغز و ساختار عصبی محقق می‌شود. پس بدن و طبیعت که در عناصر باهم مشترک‌اند، می‌توانند بر نفس که قوای ادراکی‌اش از مغز و کنش‌ها و واکنش‌های آن عبور می‌کند و در ماده مشابه و مشارک با عناصر طبیعت است، تأثیر گذارند.

از نوع کاربردهای کلمه ذهن در آثار ابن‌سینا (شریعتی، ۱۳۸۹ الف)، نوع برهان‌ها بر تجرد نفس (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ۱۲۰) و دوگانه‌انگار بودن و تلاش برای ایجاد ربط و نسبت بین مادی و مجرد توسط روح بخاری و روح حیوانی در کنار نفس ناطقه (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۱۳۸)، می‌توان استنباط کرد، حتی زمانی که به نظر می‌رسد انسان پاره‌ای از ادراکات را بدون دخالت مغز به دست آورد و کاملاً بی‌واسطه امر مادی باشد، باز تحت تأثیر حالات خاصی است که در آن مغز، مثلاً به استراحت کامل رسیده است، مانند حالات خلسه، الهام یا برخی خواب‌ها و این نیز به نوعی متأثر از ساختار عصبی و رخوت در آن است. در الهامات درونی، انسان تحت تأثیر مغز، کنش‌ها و واکنش‌های آن است.^۱

بر اساس دلیلی که در اینجا ارائه می‌شود و مطابق آن مشابهت عناصر بدن و طبیعت، عامل تأثیر طبیعت بر انسان و انسان بر طبیعت است؛ پس هر نوع اثرپذیری و اثربخشی نیز در جریان بدن داشتن انسان رخ می‌دهد. اگر دلیلی دیگر مبنا قرار گیرد، شاید بتوان تأثیرگذاری نفوس بر طبیعت را خارج از این قلمرو (بدن داشتن) نیز تبیین کرد.

۱. در واقع، انسان تنها زمانی که بدون زمینه‌سازی و بدون نیاز به آلات و قوای مادی به عقل فعال متصل شود، به مقام عقل قدسی و مستفاد رسیده است. چنین کسی در حقیقت نفس ناطقه است، وگرنه تنها استعداد نفس ناطقه است و بسته به دوری و نزدیکی به این مقام رتبه‌اش تفاوت می‌کند. با توجه به اینکه ابن‌سینا آیه نور و مراتب عقل را با یکدیگر منطبق کرده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۸۵-۸۶)، می‌توان گفت چه بسا که ذهن همان دست‌مایه‌ای است که می‌تواند انسان را به عقل فعال متصل کند. این قدرت‌های ادراکی ذهن است که آمادگی را برای اتصال به عقل فعال ایجاد می‌کند و حیوان اگرچه در ادراکات باطنی با انسان مشترک است، فعالیت‌های او از نظر کمی و کیفی چنان متفاوت است که چنین حالتی برای وی دست‌نیافتنی است.

به این ترتیب، هم بدن می‌تواند در ادراک دخالت کند؛ چنان‌که احادیثی در این باره وجود دارد، مانند این حدیث معروف که عقل سالم در بدن سالم است، و هم طبیعت مانند شرایط زیستی آب و هوا و خوراکی‌ها، می‌تواند در تعقل و ادراکات انسانی مؤثر باشد؛ چنان‌که روایات متعددی بر این امر دلالت دارد.

ابن‌سینا در کتاب *قانون*، بسیاری از اشکالات ادراکی را به وضعیت مغز و به اصطلاح پزشکی آن روزگار، تحت تأثیر خشکی یا گرمی مزاج آن بیان کرده است (ابن‌سینا، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰-۶۱). وی در موارد بسیاری، از اشکالات روانی و اقسام و انواع گوناگون آن سخن می‌گوید و در بسیاری از بیماری‌هایی که شرح می‌دهد، اختلالات ادراکی را در نظر دارد؛ در حالی که موضوع را تحت تأثیر مغز تبیین می‌کند. ابن‌سینا خود از این اشکالات در جاهایی به‌عنوان اشکالات ذهنی نام می‌برد. او به‌مناسبت موضوع کتاب *قانون* که پزشکی است، به‌طور روشن، ادراکات را تحت تأثیر مزاج دانسته است. هدف از آوردن این مطلب در این بخش آن است که استفاده وی در درمان نوع بیماری‌هایی که بیان شد، از مصادیق عناصر طبیعی، خود بیانگر تأثیر عناصر مادی بر ادراک است؛ زیرا از یک‌سو اختلالات ادراکی را که مادی نیستند، تحت تأثیر مزاج قرار می‌دهد و از سوی دیگر، در درمان آن‌ها از عناصر طبیعی بهره می‌گیرد. درمان‌های ارائه شده توسط ابن‌سینا شامل گیاهان دارویی، غذاها، آب‌ها و دیگر شرایط زیستی می‌شود. به گفته وی، برخی گیاهان که حالت تخدیرکننده دارند، به کلی قوای ادراکی را مختل می‌سازند. برخی دیگر از گیاهان باعث تیزی و تقویت ذهن و قدرت فهم معرفی شده‌اند (همان، ص ۳۳۷). ابن‌سینا به برخی آب‌ها اشاره می‌کند که باعث ایجاد آثار منفی بر کسانی می‌شود که ادراکشان پریشان است (همان، ج ۱، ص ۲۷). همه این موارد از آن جهت مؤثر است که مواد پیش‌گفته مغز را متأثر می‌کند. مغز نیز با ادراک و تخیل در ارتباط است و از این رو بر ذهن مؤثر واقع می‌شود. یکی از مهم‌ترین تأثیراتی که کاملاً بدیهی است، اثر پیری بر اختلال قوای ادراکی انسان است (ابن‌سینا، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱). افزون بر آنچه گفته شد، در بخش‌هایی از کتاب *قانون*، به‌اجمال تأثیراتی از بدن بر ذهن و تأثیر مزاج‌های گوناگون بر ادراک بیان شده است؛ برای نمونه،

سردمزاجی مغز، کُندفهمی و بی‌فکری را به‌دنبال می‌آورد. همان‌طور که گفته شد، به‌دلیل نقش مغز در افعال ذهنی، هرچه که مغز را متأثر کند، افعال ادراکی را نیز تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد. به‌این ترتیب، بخش اول، یعنی تأثیر طبیعت بر ادراکات انسان تبیین شد.

۴. تبیین عقلی تأثیرگذاری ادراک انسان بر طبیعت

دلیل ابن‌سینا مبنی بر مشابهت عناصر بدن و طبیعت در بخش دوم مدعا - یعنی علت تأثیر ادراک انسان بر طبیعت - نیز استفاده می‌شود. در دلیل ارائه شده برای تأثیر نفوس بر طبیعت از مشابهت عناصر موجود در طبیعت و بدن انسان استفاده شده است. این دلیل بیان می‌کند که علت اینکه برخی از نفوس پاک می‌توانند بر طبیعت تأثیر گذاشته و طبیعت را بدون واسطه مادی و با خیال یا وهم خود تسخیر کنند، آن است که نفس می‌تواند بر بدن تأثیر گذارد. حال اگر نفس بتواند بر بدن مؤثر باشد، می‌تواند بر طبیعت نیز مؤثر باشد؛ زیرا عناصر بدن و طبیعت یکی و مشابه هستند. حال اگر مشابهت عامل تأثیر نفس بر طبیعت باشد، این تأثیر، به‌دلیل تأثیر عناصر قوای ادراکی نفس بر عناصر طبیعت است که به‌واسطه بدن انجام می‌شود.

ابن‌سینا در برخی از آثارش تأثیراتی را که برخی از افراد بر طبیعت می‌گذارند، مانند کرامات اولیا - به‌علت قوت تخیل و وهم آنان - ذکر کرده است. برای تبیین مسئله چگونگی تأثیر ادراک بر طبیعت می‌توان با توجه به عدم تجرد کامل قوه خیال از یک سو^۱ و حقیقت تعقل (ابن‌سینا، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵)، نتایجی را برگرفت که می‌تواند در مبحث ربط مادی به مجرد و حل معضل معروف نیز به کار آید.

حس انسان زمانی کار می‌کند که رویارویی مستقیم با شیء خارجی داشته باشد. در واقع حس با ابزار مادی کار می‌کند. خیال نیز بنابر شواهد موجود کاملاً مجرد نیست، بلکه هرچند ماده ندارد، آثار مادی دارد و همیشه تحت تأثیر شرایط فیزیکی پیشین کار می‌کند.

۱. دلایل عدم تجرد خیال، همان دلایلی هستند که ابن‌سینا در کتاب *طبیعیات شفا* ضمن مقاله چهارم تا ششم و سایر آثارش به آن‌ها اشاره می‌کند.

از طرفی، ماده چه در حضور و چه در غیبت خود به هر حال نامجرد است و همین اشتراک در اوصاف عناصر که از لحاظ مادی ممکن است حاضر یا غایب باشند و شباهت‌های موجود میان عناصر و آثار آنان (مشروط به اصلی ندانستن حضور ماده در تأثیر عناصر)، علت تأثیرات بر خارج است؛ یعنی تأثیر ذاتی و اصلی اجسام به جمیع خصوصیات آن است، نه تنها به ماده آن و در نتیجه می‌تواند در حال غیبت نیز تأثیرات خود را به‌طور محدود حفظ کند. از این رو می‌بینیم که وهم و تصورات خیالی بر بدن عموماً و در طبیعت به‌طور خاص و در مواردی مؤثر واقع می‌شوند. علت این تأثیر مشابهت‌های عناصر بیرونی و خیالی است که آثار آن تنها تابع مواد خارجی نیست، بلکه آثار اشیا تنها در حضور مادی خلاصه نمی‌شود.

نکته دیگر اینکه ادراکاتی که انسان به‌عنوان فاعل دارد، حتماً مرتبط و متصل به جسم انسان و متأثر از مغز و در ارتباط با ماده یا آثار مادی است. ما انسان‌ها نیز تا زمانی که فاعل هستیم یا حس می‌کنیم یا ادراکی داریم که ردّ پای محسوسات و امور اگرچه نه لزوماً مادی، اما دارای آثار مادی در آن وجود دارد و اگر دریافته‌هایی کاملاً جدا و بدون واسطه محسوسات داشته باشیم، نامش را هرچه بگذاریم، تنها منفعل هستیم و در صورتی این انفعال به وقوع می‌پیوندد که همه شرایط لازم برای یک تفکر خوب که مرتبط و متأثر از محسوسات است، حاصل شده باشد. به بیان ساده‌تر، همواره دریافته‌های ناب علمی انسان از مغز و متأثر از فعالیت‌های سلول‌های عصبی و برگرفته از ادراکات متغیری است که به‌نوعی از دریافته‌های حسی به‌دست آمده‌اند، مانند حل پیچیده‌ترین مسائل ریاضی و فلسفی. اما این مسئله مانع از اعتقاد به حقیقتی برتر، متعالی‌تر و غیرمادی به‌نام عقل نورانی نیست، بلکه هرچه انسان می‌یابد و لزوماً به‌واسطه ابزار مغز به آن می‌رسد، از سنخ همان حقایق است که البته گاهی به‌نظر می‌رسد بدون ابزار حسی به آن رسیده است؛ در حالی که در همان موارد نیز از راه ابزار حسی و شرایط ویژه‌ای مانند آرامش کامل یا خلسه که برای آن پیش آمده و به‌واسطه موقعیت خاصی که ابزار را احاطه کرده است، به آن دست می‌یابد؛ یعنی تا زمانی که انسان در این عالم است، از راه ابزار همین عالم به حقایق دست می‌یابد؛ حتی زمانی که حقیقتی را به‌صورت الهام درمی‌یابد، از

طریق و واسطه ساختار عصبی و مغز و شرایط خاصی که برای آن پیش آمده، گذر کرده است. اگر ادراکاتی را که انسان خود در آن‌ها فعال است، در حس و تفکرات متأثر و مرتبط با ماده و عناصر بدنی محصور بدانیم و آن‌ها را مادی و نیمه‌مادی به‌شمار آوریم، می‌توانیم باور داشته باشیم که عامل مشابهت بین عناصر از هر دو سو مؤثر خواهد بود. بدن بر طبیعت تأثیر دارد؛ زیرا عناصر مشترک دارند و طبیعت نیز بر بدن به همین دلیل مؤثر است. ادراک انسانی هم از طبیعت متأثر می‌شود؛ زیرا بدن و طبیعت عناصر مشترک دارند و ادراک انسان تحت تأثیر مغز و ساختار عصبی اوست. بنابراین، شرایط مادی بدن و مغز می‌توانند بر ادراک تأثیر گذارند. ادراک انسانی نیز بر طبیعت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا مشترکات عنصری دارد و آن خصال عناصر است که بدون حضور ماده نیز باقی است.

به‌رحال این اثرگذاری از هر دو طرف هست؛ چه از طرف ادراک خیالی و مغز بر بدن و طبیعت و چه برعکس آن؛ زیرا هر دو طرف ویژگی‌های مشترکی دارند؛ ماده و عناصر نیز هریک دارای آثار خاصی هستند که در حضور و غیبت با شدت و ضعف این تأثیرات وجود دارد. ابزار ادراک حسی و خیالی نیز مغز است. ادراک انسان بدون وساطت مغز نمی‌تواند فعالیت کند و علم به‌دست آورد؛ اگرچه می‌تواند منفعل شود و تحت افاضاتی قرار گیرد که این مسئله نیز در صورتی محقق خواهد شد که از لحاظ زمینه‌چینی‌های مادی در شرایط مطلوب و مساعدِ افاضه قرار گیرد.

۵. تبیین عقلی روایات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انسان با بدن مادی خود در پایین‌ترین سطح عالم، یعنی عالم ماده، زندگی می‌کند، اما می‌تواند زمینه‌ای را ایجاد کند که محل افاضات تجردی از عوالم بالاتر قرار بگیرد که در اینجا چنان‌که گفته شد، دیگر فعل از انسان نیست، بلکه نوعی انفعال از اوست و پرداختن به آن اگرچه می‌تواند حاوی بیان حقایقی باشد، بحث درباره آن نمی‌تواند در بهبود عملکرد افعال انسانی مؤثر باشد؛ زیرا مبتنی بر بیان کاربردی برای عموم انسان‌ها نیست. بنابراین، بخش سودمندتر این

است که به جهت و جنبه فعلی و کاربردی که قابل شدت و ضعف است، توجه شود. اینجاست که بسیاری از مباحث عقلانیت اسلامی موجود در منابع روایی که در فلسفه اسلامی با بی‌مهری روبه‌رو شده است، قابل طرح و گفت‌وگو می‌شود؛ مانند نکات قابل توجه در افزایش قوای ادراکی که در طبیعت و شرایط زندگی انسان وجود دارد.

در بررسی مجموع کاربردهای ذهن در روایات به‌راحتی ربط و نسبت این واژه با عناصر مادی را می‌یابیم. بیشترین کاربرد کلمه درباره تأثیرپذیری از خوراکی‌ها در روایات با کلمه ذهن است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۵۴).^۱

نکته درخور توجه همین نوع کاربرد واژه ذهن در احادیث است که چنین کاربردی برای عقل دیده نمی‌شود. معمولاً اگر در برخی احادیث نیز تأثیر خوراکی‌ها بر عقل گفته شده، در کنار کلمه ذهن آمده است (همان، ص ۳۲۹).^۲ این مسئله خود می‌تواند اشاره به این موضوع باشد که گاهی قوای ادراکی از جهت ربط و نسبت با مغز و ساختار عصبی و بدن موردنظر است که در این صورت واژه ذهن به کار می‌رود.

چنان‌که طی بررسی‌های انجام‌شده از نحوه کاربرد کلمه ذهن در آثار حکیم مسلمان - ابن‌سینا - نیز نوعی تفکیک بین عقل و ذهن به‌دست می‌آید که ریشه در خصوصیت مادی مغز دارد (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۹ ب).

هم‌اکنون در نوروساینس، نحوه تأثیرگذاری عوامل خارجی و ادراک به‌طور مفصل تبیین می‌شود.

۱. «كُلُوا الرُّمَانَ بِسَخْمِهِ فَإِنَّهُ يَدْمِجُ الْمَعَادَةَ وَيَزِيدُ فِي الذَّهْنِ»؛ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسْرِحُ نَحْتِ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ مِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذَّهْنِ وَ يَقَطَعُ الْبَلْغَمَ» (حرعاملی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۱)؛ «فِي الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ مَنْ لَعِقَ لَعْفَةً عَسَلٍ عَلَى الرَّيْقِ يَقَطَعُ الْبَلْغَمَ وَ يَكْسِرُ الصُّغْرَاءَ وَ يَقَطَعُ الْمِرَّةَ السُّودَاءَ وَ يُصْفَى الذَّهْنُ وَ يَجُودُ الْحِفْظَ إِذَا كَانَ مَعَ اللَّبَّانِ الذَّكْرِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۳۳۶)؛ «كُلُوا السُّقْرَجَلَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذَّهْنِ وَ يَذْهَبُ بِطَخَاءِ الصَّنَدَرِ وَ يَحْسِنُ الْوَلَدَ» (همان، ص ۴۰۲)؛ «الْإِكْتَارُ مِنْ لُحُومِ الْوَحْشِ وَ الْبَقَرِ يُورِثُ تَغْيِيرَ الْعَقْلِ وَ تَحْيِيرَ الْفَهْمِ وَ تَبَلُّدَ الذَّهْنِ وَ كَثْرَةَ السُّنِّيَانِ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَقِلَّ نِسْبَانَهُ وَ يَكُونَ حَافِظًا» (همان، ص ۴۵۸)؛ «يُسْتَعْمَلُ عَلَى الرَّيْقِ كُلِّ يَوْمٍ وَزَنْ دِرْهَمٍ وَ مَنْ أَدْمَنَ أَكَلَ الرَّيْبِ عَلَى الرَّيْقِ رُزْقَ الْفَهْمِ وَ الْحِفْظِ وَ الذَّهْنِ وَ نَقَصَ مِنَ الْبَلْغَمِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ج ۵۹، ص ۲۷۱).

۲. «إِنَّ الْخَلَّ يَسُدُّ الذَّهْنَ وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ»؛ «عَلَيْكُمْ بِاللَّبَّانِ فَإِنَّهَا تَمْسَحُ الْحَرَ عَنْ الْقَلْبِ كَمَا يَمْسَحُ الْإِصْبَعُ الْعَرَقَ عَنِ الْجَبِينِ وَ تَشُدُّ الظُّهُرَ وَ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَ تُزَكِّي الذَّهْنَ وَ تَجَلُّو الْبَصَرَ وَ تَذْهَبُ السُّنِّيَانُ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۳۷۴).

احساس، عمل دریافت محرک‌ها به وسیله اندام‌های حسی است؛ در حالی که ادراک، عمل تشخیص، تعبیر و تفسیر اطلاعات حسی ثبت‌شده در مغز است. ادراک فرایندی است که به کمک آن به برداشت حسی ناشی از تحریک حسی، معنا داده می‌شود تا فرد، محرک وارده را شناسایی کند. ادراک شامل سه فرایند اصلی - انتخاب، سازمان‌دهی و تفسیر احساس‌های دریافتی - است. فرایند انتخاب به ما امکان می‌دهد که تصمیم بگیریم از میان میلیاردها پیام حسی جداگانه، کدام یک سرانجام باید پردازش شود. روان‌شناسان قوانین تعیین‌کننده چگونگی ادراک شکل، عمق، رنگ و ثبات‌های ادراکی را ارائه دادند و تفسیر، آخرین مرحله از ادراک است؛ یعنی مغز پس از دریافت انتخابی اطلاعات حسی و سازمان‌دهی آن‌ها، این اطلاعات را برای تبیین و بیان قضاوت‌هایی درباره دنیای بیرونی به کار می‌گیرد. تجربه‌های اولیه زندگی، انتظار در کی، عوامل فرهنگی، نیازها و علایق بر تفسیر ما از اطلاعات دریافتی تأثیر می‌گذارند. اولین مرحله ادراک، انتخاب است که بر اساس آن انسان محرک‌هایی را که مورد توجه قرار می‌دهد، درک می‌کند. در اطراف ما وقایع زیادی در حال جریان است، ولی ما تنها بعضی از آن‌ها را شناسایی می‌کنیم و نسبت به بقیه، بی‌خبر می‌مانیم. پس افزون‌بر وجود محرک، توجه نیز لازم است. عواملی که در توجه انسان به موقعیت یا شیئی و مانند آن نقش دارند عبارت‌اند از: عوامل مربوط به محرک، عوامل روان‌شناختی (مانند انگیزه، نیاز و علاقه) و عوامل فیزیولوژیکی که تنها نسبت به اطلاعات حسی معینی واکنش نشان می‌دهند.

پس از انتخاب نوبت به سازمان‌دهی می‌رسد. اطلاعات حسی خام، شبیه قطعات مختلف یک خودرو هستند که باید به طریق معناداری بر روی هم سوار شوند تا خودرو شکل بگیرد. به عبارتی، اطلاعات به صورت واحدهای کوچکی به حواس ما وارد می‌شوند؛ ولی ما جهان را به این شکل ادراک نمی‌کنیم، بلکه آن‌ها را سازمان‌دهی می‌کنیم. اطلاعاتی که به ساختار پردازش‌های شعوری وارد می‌شوند، از منابع مختلف سرچشمه می‌گیرند؛ راه بینایی، انبساط قشری حافظه، عواطف و احساسات هیجانی، فعالیت‌های پردازشی مربوط به زبان و تصورات پیشرفته بینایی. اما شعور بالاتر از پردازش‌های انجمنی حس‌ها در رده تک‌کیفیتی و یا

چند کیفیتی است. راه یا منطقه خاصی وجود ندارد که به تنهایی بتواند از عهده این امر حیاتی برآید. مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها در کار است (اسدی کیمیایی، ۱۳۸۹، ص ۷۴۰-۷۵۰).

نتیجه

در منابع روایی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، احادیثی که به تأثیر عوامل بیرونی بر ادراک انسان اشاره می‌کند، وجود دارد. این احادیث نشان می‌دهد که فهم و ادراکات ذهنی می‌توانند در شرایط خاصی بهتر و در شرایطی کندتر عمل کنند. با توجه به اینکه در آثار فیلسوفان مسلمان درباره تأثیراتی که برخی افراد بی‌واسطه می‌توانند بر محیط خود بگذارند، نکته‌ها و تبیین‌هایی وجود دارد، از این تبیین‌ها بهره گرفته شده و سازوکار اثرگذاری و اثرپذیری نفس از عناصر طبیعت و بر عناصر طبیعت تبیین می‌شود.

نتیجه اینکه، بدن و عناصر طبیعت بر نفس اثر می‌گذارند و علت آن است که عناصر مشترکی در بدن، طبیعت و مغز وجود دارد. طبیعت ویژگی‌های ذاتی خود را دارد و به‌طور بی‌واسطه اثر می‌گذارد و این خواص، ذاتی و جداناپذیر از عناصر طبیعی هستند و عواملی نیز می‌توانند در نحوه اثرگذاری ویژگی‌های ذاتی عناصر طبیعی دخالت داشته باشند. این ویژگی‌های عناصر طبیعی در طبیعت‌شناسی ابن‌سیناست. از طرفی، مغز تحت تأثیر مزاج دچار تحولاتی می‌شود. مزاج تحت تأثیر عناصر طبیعی آب و هوا و تغذیه است؛ زیرا اشتراک عناصر و وابستگی ادراک به مغز و اثرپذیری مغز از مزاج، علت تأثیرات متقابل است. ذهن در حال فعالیت مرتبط با مغز است و هر نوع فعل ادراکی آن تحت تأثیر عناصر مشابه واقع می‌شود. پس حالات مغز به‌عنوان عنصری طبیعی بر عناصر خارجی تأثیر می‌گذارد؛ همان‌طور که تغذیه و آب و هوا می‌تواند به اصطلاح شیمی، مغز را تغییر داده و ادراک را تحت تأثیر خود قرار دهد. باید توجه شود در مواردی که علم بی‌واسطه حاصل شود، می‌توان نوعی انفعال را برای مغز در نظر گرفت که آن هم تحت تأثیر شرایط خاصی است که برای مغز رخ می‌دهد و در اصطلاح می‌توان از آن به رفع مانع برای اتصال به مبادی برتر در آثار ابن‌سینا یاد کرد.

منابع

۱. نهج البلاغه
۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۲۶ق، *تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات*، قاهره، انتشارات دارالعرب.
۳. ___، ۱۳۳۲، *مبدأ و معاد*، ترجمه محمود شهابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. ___، ۱۳۶۰، *رسائل ابن‌سینا*، ترجمه ضیاء‌الدین درّی، تهران، انتشارات مرکزی.
۵. ___، ۱۳۷۱ق، *رساله نفس*، حواشی موسی عمید، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۶. ___، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبیها*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
۷. ___، ۱۳۷۹، *النجات من الغرق فی بحر الضلالت*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. ___، ۱۳۸۵، *النفس من کتاب الشفا*، تعلیقه حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
۹. ___، ۱۴۰۰ق، *الرسائل*، قم، انتشارات بیدار.
۱۰. ___، ۱۴۱۳ق، *المباحثات*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۱۱. ___، *بی تا، القانون فی الطب*، بیروت، دارصادر.
۱۲. اسدی کیمیایی، تقی، ۱۳۸۹، *خلقت و تکامل مغز و روان*، تهران، نشر نگارش فلسفی.
۱۳. حرعاملی، ۱۴۰۴ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۱۴. سعیدی‌مهر، محمد؛ کریمی، سکینه، ۱۳۹۲، «اصول طبیعت‌شناسی ابن‌سینا»، *فلسفه علم*، ش ۶.
۱۵. شریعتی، فهیمه، ۱۳۸۹ الف، *رساله ذهن و تأثیر و تأثرات آن در فلسفه اسلامی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۶. ___، ۱۳۸۹ ب، «ذهن از منظر ابن‌سینا»، *فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی سابق فردوسی مشهد)*، ش ۸۴، ص ۱۰۵-۱۲۴.
۱۷. ___، ۱۳۹۸، *انسان در فلسفه ابن‌سینا*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۴، *مظاهر الالهیة*، ترجمه و تعلیق حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۹. ___، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۰. صدوق، محمدبن بابویه، ۱۳۹۰، *من لایحضره الفقیه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ الف، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفا.
۲۳. ____، ۱۴۰۴ ب، *مرآت العقول فی شرح اخبار آل رسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، *آموزش فلسفه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۵. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت.

